

۱۵۳ ۶۸۱۷

جیمز هالیس

ترجمه‌ی ناهید سپهرپور

موضوع اصلی چیست؟

چگونه در نیمه دوم عمر

زندگی پرشور و جذابی داشته باشیم!

www.ketab.ir



انتشارات بنیاد فرهنگ زندگی



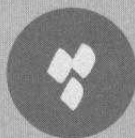
موضوع اصلی چیست؟

نویسنده : جیمز هالیس
 مترجم : ناهید سپهرپور
 ویراستار : علی مرادلو
 نمونه خوان : زینت شمس
 طراح جلد : سید رضا کریم پوی
 صفحه ارا : سیده زهرا عبدی
 ناشر : بنیاد فرهنگ زندگی (وابسته به بنیاد فرهنگ زندگی بالتده)
 نوبت چاپ : **چاپ اول ۱۳۹۷**
 شمارگان : ۱۰۰۰ جلد
 قیمت : ۵۲۰۰۰ تومان
 تلفن تماس : ۸۸۷۳۸۱۸۰-۱
 نشانی : پل سید خندان، ابتدای سپهرودی شمالی، پلاک ۸۳۹، طبقه دوم، واحد ۶
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۸-۶۷-۵

می‌توانید جهت سفارش و تهیه آثار بنیاد فرهنگ زندگی با شماره های ۸۸۵۲۴۱۰۰-۱ تماس حاصل فرمایید.

 www.bonyadonline.ir  [bonyadfarhangzendegi](http://bonyadfarhangzendegi.ir)  [bonyadfarhangzendegi](http://bonyadfarhangzendegi.ir)

سرشناسه	هالیس، جیمز ۱۹۴۰-م. Hollis, James
عنوان و نام پدیدآور	موضوع اصلی چیست؟/ جیمز هالیس؛ مترجم ناهید سپهرپور؛ ویراستار علی مرادلو.
مشخصات نشر:	تهران : بنیاد فرهنگ زندگی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۲۵۸ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	۵۰۰۰۰ ریال: ۸۰۰۴-۶۲۶۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: c, What matters most: living a more considered life, ۲۰۰۹.
موضوع	راه و رسم زندگی
موضوع	conduct of life
شناسه افزوده	سپهرپور، ناهید، ۱۳۵۰-، مترجم
رده بندی کنگره	۸۱۳۹۶BJ م ۸۱۳۹۶/۲هـ ۱۵۸۱
رده بندی دیویی	۱۷۰
شماره کتابشناسی ملی	۴۹۳۷۶۹۹



■ پیش‌فکر نویدنده برای نسخه‌های فارسی کتاب

یک قرن پیش، مارکس و استاو یونگ، روانپزشک سوییسی، به جستجوی سخت‌ترین وظیفه انسان پرداخت و وظیفه پاسخگویی به فراخوان گام نهادن به «آنچه تصور می‌کنیم هستیم و تامل بر الگوهایی که ناخودآگاه و بدون اختیار ما بر روان مان حاکمند. چگونه می‌توانیم درکی از خودمان داشته باشیم بدون آن که بتوانیم خارج از خود بایستیم و به طعنه همزمان هم شاهد باشیم و هم ایفاکننده نقش؟ در ۱۹۱۰، یونگ از خود پرسید: «من کدام اسطوره را زندگی می‌کنم؟» او می‌دانست که اسطوره‌ای که زندگی می‌کرد هیچ تفاوتی با اسطوره «آدم‌دش نداشته و همچنین می‌دانست که تحسین‌ها و فریفتن‌های فرهنگ عامه نه تنها گیج‌کننده هستند بلکه تضعیف‌کننده اصالت روح نیز می‌باشند. بنابراین، او هبوطی شجاعانه به اعماق ناخودآگاه خویش را آغاز نمود در حالی که به پرسش از چهره‌هایی که در خیالش پدیدار می‌شدند می‌پرداخت؛

فرآیندی که او «تخیل فعال» بر آن نهاد. فرآیندی که در آن به جای آن که صرفاً تصاویری از پیش روی روان او بگذرند، او به آن‌ها حیات می‌داد و به گفتگو با آن‌ها می‌پرداخت.

روان به طور نامحسوس از طریق ما و همچنین از طریق گذشته ما حرکت می‌کند. تنها زمانی که آن فرمی ملموس به خود می‌گیرد می‌تواند به طور خودآگاه از سوی ما نمایان شود. در حین مکالمه با آن چهره‌های درونی، یونگ ملاقات خود را به نگارش درآورد و به سمت نقاشی کردن آن تجسم‌ها نیز گام نهاد. پسندیدنی‌ترین و بهترین اثر او برای رنگ آمیزی و طراحی جلد کتابی که با نام «کتاب سبز» منتشر شد، یونگ مکانیسم‌های بسیاری را تشخیص داد که در طراحی آن‌ها روان بی‌نظمی‌ها و آشفتگی‌های یک تجربه را سر و سامان داده، و نظم، هدف، و معنایی برای هستی به ارمغان می‌آورد. در طریق خوداکتشافی، کوشش‌های حیرت‌آور در ارتباط با بیماران، و شناسایی دقیق فرهنگ‌های غربی و شرقی، یونگ ابزارهایی در دسترس درک و شناخت بهتر خودمان و تفسیر روند تأثیر فرهنگ بر روان بشر ارائه نمود.

چنانچه با خودمان صادق باشیم، اعتراف خواهیم کرد که تنها کسی که در این نمایشنامه طولانی در حال ایستادن است ما آن را زندگی‌مان می‌نامیم. ایفای نقش می‌کند خودمان هستیم. بنابراین، باید همچنین اذعان کنیم که مسئولیت قابل ملاحظه‌ای برای این که چگونه این امر در انتخاب‌های روزمره، روابط، و سرگذشت‌مان نقش دارد بر دوش داریم. یونگ باور داشت که ما نه تنها موجوداتی در این زمان و مکان هستیم،

بلکه میراث‌دار ساختار روانی اجدادمان نیز می‌باشیم. برای درک فرآیندهای حاکم بر روان، ما نیازمند نگاهی عمیق به درون آن‌ها و نظاره کردنشان هستیم.

با وجود این که قصه‌های زندگی ما کاملاً متفاوتند، همه ما با موانع مشترکی روبرو می‌شویم. به عبارت دیگر، انطباق‌هایی که به پایه ترس بوده و در گذشته به زنده ماندن و رشد ما کمک نموده‌اند، اکنون بر سر راه رشد و پیشرفت بیشتر ما قرار گرفته‌اند. از آنجایی که این انطباق‌ها از نخستین مراحل رشد مانند نشت گرفته‌اند، به سوی کاهش توانمندی‌ها و قدرت ما، تحلیل‌ها بر این ابلت‌های بزرگسالی ما، و محبوس کردن ما در میان الگوهای تکراری شده در طول تاریخ زندگی ما متمایل هستند. در حالی که ما صد گاه از خواب برمی‌خیزیم و مصمم هستیم که الگوهای خودتکراری و غیرمان را تکرار نکنیم، در پایان روز معمولاً چنین کرده‌ایم. همان‌طور که مولانا نگاشته: «کار شما جستجوی عشق نیست. بر سرِ فاجستجو کردن موانع درونی‌تان است که شما در برابر عشق و آن را ساخته‌اید» بنابراین، ما شاهد ارتباط کار یونگ با این موضوع هستیم که در حالی که هنوز مشغول غور در محرک‌های بی‌ارز، حال هستیم ممکن است بهتر بر روی زندگی خود تا آن زنده و بیشتر به صورت خودآگاه و با آینده‌ای پربارتر زندگی کنیم.

فردیت، اصطلاح یونگ، مفهوم و نگرش اصلی وی می‌باشد. فردیت یافتگی به معنای فردگرایی (تک‌روی) و خودشیفتگی نیست بلکه فراخوانی است برای آن که تا جایی که می‌توانیم

در طول زندگی مان بر روی این کره خاکی کامل شویم. فراتر از خودشیفتگی که تنها می‌تواند یک نگاه افراطی به خود باشد، باید از خود پرسیم: «چه چیزی می‌خواهد از طریق من در این دنیا تجلی یابد؟» این سوال فراخوانی است برای انجام وظیفه، و تنها سوالی است که تا ابد با ماست و به ما زنده می‌زند که آیا زندگی مان را صرف چیزی می‌کنیم که شکوه و ژرفای روحمان را تقلیل می‌دهد، یا صرف انجام وظیفه‌ای می‌کنیم که برای آن این جهان آمده‌ایم.

من از اقامت اسر رضایی و همکارانش در ایران به خاطر ترجمه این کتاب‌ها، فارسی و انتشار آن‌ها با قیمت مناسب بسیار سپاسگزارم. من پانزدهمین دهه از زندگی شخصی، حرفه‌ای و دانشگاهی خود را صرف تلاش برای آگاه ساختن جهان به بینش و نگرش یونگ نمودم. به این امید که چنین دانشی به منور کردن زندگی‌هایمان کمک کند و به نتایج متفکرانه‌تری منجر شود. انتشار این کتاب‌ها هم دعوتی است به محاوره بین فرهنگی و هم دعوتی است برای بازی سفر درونی که در انتظار همه ماست. همانطور که می‌دانیم، چنین فرا می‌خواند: «تو چطور؟ و تو کی قرار است سر طبل و دراز به درون خودت را آغاز کنی»

دکتر جمیز هالیس / آمریکا، هوستون تگزاس



۹	مقدمه: چرا چیر، بیه‌ترین اهمیت را دارد؟
۱۹	فصل یک: شوکت بر سر عده سیطره ترس بر زندگی
۴۱	فصل دو: حفظ ظواهر: یا میری تحمل ابهامات
۵۷	فصل سه: گرسنگی در دل فراوانی: تن ۴ به تغذیه روح
۷۷	فصل چهار: احترام به قدرت اروس
۱۰۵	فصل پنج: گام نهادن در بزرگی
۱۲۹	فصل شش: انتخاب ریسک رشد بر امنیت خردی
۱۴۰	فصل هفت: زندگی کردن با فعل‌ها نه با اسم‌ها
۱۷۱	فصل هشت: یافتن جاده خلایقیت، دنبال کردن آن ...
۲۰۹	فصل نه: افتادن در چنگال بحران‌های روحی ...
۲۳۷	فصل ده: نوشتن داستان زندگی‌مان ...

۲۶۵ فصل یازده: عشق به نیت بر: جنگیدن با تقدیر...

۲۹۷ فصل دوازده: کامل تر زندگی کردن در سایه میرایی

۳۲۹ فصل سیزده: سرانجام پذیرفتن این که خانه ما ...



■ چه چیزی بیشتر بن اهمیت را دارد؟

کتاب چه چیزی بیشتر بن اهمیت را دارد: کتاب زندگی به سبکی آگاهانه‌تر، مسلماً تألیف عجیبی است که نه نیاز به دفاع دارد و نه توجیه. این کتاب مدعی هیچ تمامیت و کمالی نیست و بدون شک بسیاری از ایده‌ها، مفاهیم، پیش‌داوری‌ها و گرایش‌های دیگر را در خود پنهان خواهد کرد که می‌توانستند در آن گنجانده شوند. (یعنی از خوانندگان خواسته شود به این بیندیشند که چه چیز بیش از همه برایشان اهمیت دارد، برای اثبات هر چه غنای کتاب، به افکار، نوآوری‌ها و مخالفت‌های بیشتری روی خواهد آورد.) من قصد ندارم فهرست معمول مهم‌ترین ارکان زندگی، از جمله دوستان و خانواده، عشق، افتخار، کار خوب، شهرت و از این قبیل را بازگو کنم. موضوعاتی چنین آشکار به خوبی گویای خودشان هستند. البته روابط حائز اهمیت هستند، زیرا بدون آنها هرگز به آن چالش منطقی مبتنی بر «تضاد با دیگری» که موجب

رشد ما می‌شود، دست نخواهیم یافت. اما این کتاب از هر یک از ما می‌خواهد به ارتباط با خودمان، اندیشمندانه‌تر بنگریم، زیرا همان چیزی است که در صحنه‌های گوناگون سریالی که زندگی خود می‌نامیم، بروز می‌دهیم. من از آثار ویلیام بلیک^۱ به این نتیجه دست یافتم که بالاترین قدرت ذهنی ما نه استدلال، هر چند که مفید و ضروری است، بلکه تجسم است. در بیان مشکل زندگی‌هایمان، باید گفت، بینش محدود ما که سرمنشأ عقده‌ها، نگرش‌های شرطی شده و واکنش‌های انطباقی ماست، از جسم بی‌بیه است. و از همین روست که در روان خود احساس ناخشنودی می‌کنیم و مجبور می‌شویم ویژگی‌های شخصیتی خود را مبرر یا نکرر قرار دهیم.

اغلب ما در این زمین اشتراک نظر داریم که لطمه زدن یا کمتر لطمه زدن به دیگران، امر مهمی است. این میل نجیبانه مستلزم این است که به طور روزافزون نسبت به سایه شخصی خود آگاه باشیم، آن را کشف کنیم و مسؤولیتش را به عهده بگیریم. سایه، شامل بخش‌هایی از خویشتن ماست که موجب می‌شود با خودمان احساس ناراحتی کنیم، خواه ظرفیت ما برای کارهای ضرورانه باشد؛ یا یانی‌گری، و اعمال ناشی از خودشیفتگی؛ و یا خودانگیزترین و التیام‌بخش‌ترین بعد وجودمان که به طور غریزی ریشه در خویشتن ما دارد. ایده‌های بسیار دیگری نیز هستند که ارزش گنجانده شدن در این کتاب را دارند، اما به دلیل محدودیت فضا، باید زمانی دیگر مطرح شوند. از میان چنین فهرست بی‌پایانی می‌توان به هفت مورد زیر اشاره کرد:

۱. زندگی مجموعه‌ای از دستاوردها و نیز خسران‌هاست؛ چنانچه

نتوانیم به طور آشکار و صادقانه بابت زیان و ناامیدی خویش غم و افسوس خود را ابراز کنیم، آنها بار دیگر، همچون ارواح ناخواندهٔ کسانی که نابهنگام دفن شده‌اند، در قالب افسردگی یا فرافکنی‌هایی از موضوعات جذاب، تمایلات واهی، یا اسارت در شوریدگی‌های نابخردانهٔ عصر حاضر، ظهور خواهند کرد. ناکامی در گنجاندن جایگاه زیان در زندگی‌هایمان، به این معناست که ما هنوز محتوای کاملی که زندگی برایمان به امان می‌آورد را نپذیرفته‌ایم. هر آنچه به دست می‌آید، از دست می‌رود، و تنها بواسطهٔ پذیرش آگاهانه‌تر ارزش‌هایی که به طور مداوم در راستای آنها گام برمی‌داریم^۲، بازپس گرفته می‌شود.

۲. بازبازی اقتصادی شخصی به منظور راهبری و بازسازی نیمهٔ دوم زندگی امری حیاتی است. چنانچه ما قدری بیشتر درگیر انطباق‌هایمان باشیم، با ضایع‌تر شدن قدر دست دوستی داده و زندانی‌های سرنوشت باقی می‌مانیم. به این ترتیب، هر قدر هم به باور خودمان مقتدر باشیم، بازهم فرومایه‌ترین بردگان قدرت‌های مطلق عالم ناخردا کا باقی خواهیم ماند.

۳. به رغم اینکه عشق تا چه حد مخاصره‌آمیز بود و به راحتی به ما آسیب می‌زند، هیچ یک از ما نمی‌توانیم از پذیرفتن ریسک موقعیت‌های خطرناک عشق، شفقت و صمیمیت، با دیگران اجتناب کنیم و زندگی بی‌حاصل، منزوی و معسر در چارچوب‌های محدود گذشته و منطقهٔ امن خود را در پیش بگیریم. نکته‌ای که همواره تناقض در روابط به شمار می‌رود،

۱: William Blake: (۱۸۲۷-۱۷۵۷) شاعر و نقاش بریتانیایی. م

۲: در خلال نگاشتن این کتاب، پسر عزیزم را از دست دادم، مثل تمام بیماران و والدین دیگر. عبارات فوق مدت‌ها قبل نوشته شده‌اند. می‌توانم گوشه‌ای زانوی غم به بغل بگیرم و از غصه بمریم، یا اینکه به زندگی با ارزش‌های مشترک بین خودم و او ادامه دهم. یونگ به درستی ما را به چالش می‌کشد: «رهایی حقیقی، نه از طریق پنهان کردن یا سرکوب احساسات رنج‌آور، بلکه از طریق تجربه کردن تمام و کمال آنها به دست می‌آید.»

این است که آنها به جای برطرف کردن مشکلاتمان، مشکلات جدیدی را برایمان رقم می‌زنند، اما از سوی دیگر، همین مشکلات و پیچیدگی‌هایشان هستند که به طرز فوق‌العاده‌ای موجبات رشد و تکامل ما را فراهم می‌آورند. به طور خلاصه، شگفت‌انگیزترین ارمغان رابطه این است که در نتیجه ملاقات با یکدیگر، مجبوریم بیش از آنچه برایش برنامه‌ریزی کرده بودیم رشد کنیم.

۴. همه ما در برابر زندگی احساس شرم می‌کنیم؛ همه ما خود را به نوعی شکست خورده می‌دانیم، و احساس می‌کنیم بر عصبانی که برایمان مهم است، با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنیم. توجه کنید که احساس شرم چگونه به صورت آگاهانه رخ می‌دهد. گاهی ما را از ریسک کردن برحذر می‌دارد، بر تعریف منفی ما از ارزش از طریق خودتخریبی، مهر تأیید می‌زند یا اینکه ما را وادار می‌کند برای جبران افراطی (هیجان جبران)، بزرگنمایی، با اشتغال برای اعتباری که هرگز به دست نمی‌آید، به طور مضاعف تلاش کنیم. لازم است هر یک از ما همواره تعریف پل تیلیش را به‌دست‌یافتن از فضل الهی را به خاطر بیاوریم، یعنی پذیرفتن این حقیقت که ما پذیرفته شده هستیم، به رغم این حقیقت که غیر قابل پذیرش می‌باشیم.

۵. حفظ تعادل روانی، به این معنا که در لحظات خوب زندگی نیز همواره سقوط و ویرانی را که چه بسا همین فردا به ما افتد، بیاید، در نظر داشته باشیم، و در لحظات آرام ناامیدی به یاد داشته باشیم، ما روحی داریم که از هر گزندی در امان است، مگر اینکه خودمان آن را تسلیم کنیم.

۶. هر قدر هم در زندگی نیت خوبی داشته باشیم، دیر یا زود، همه ما در طول این سفر با درد و رنج‌های بسیاری روبرو می‌شویم،

که در خلال آنها با نکات مهمی مواجه خواهیم شد که اگر به آنها توجه کنیم، موجب رشد و تکامل ما می‌شوند. با تحمل درد و رنج، به جای انکار یا سرکوب آن، و دانستن اینکه اگر آن را پشت سر بگذاریم، انتخاب‌هایی برای رشد یا تنزل خواهیم داشت، و وقتی کمترین کنترل را بر اوضاع داشته باشیم، همچنان از آزادی برای انتخاب آنچه برایمان مهم است، برخورداریم.

۷. مهم است که تا حدی از حس شوخ طبعی برخوردار باشیم. شوخ طبعی و طنز روشی است برای اینکه به تناقضات احترام بگذاریم، اختلافات را بپذیریم، رنج بدبختی‌ها را به جان بخریم و در برخی مواقع که گریستن را به عنوان راه چاره ترجیح می‌دهیم، با خود بدن خودمان را از تنش و فشار عصبی رها کنیم. دو بیتتی که یه‌آیِر رابرت فراست^۱ را به خاطر بیاورید «خداوندا از شوخی ناحیه من درباره خودت در گذر/ من هم شوخی بزرگ تو را در مرور خودم ختم بخشید.» در میز کارم دو کاریکاتور دارم که گاهی اوقات برای پیش‌بینی امور به آنها مراجعه می‌کنم. یکی از آنها روان‌کاوی را نشان می‌دهد که از او معنای فردیت سؤال می‌شود و او می‌گوید: «من از این خصلت مبهم برخوردار نیستم...» دیگری، روان‌درمان‌گر را نشان می‌دهد که از او سؤال می‌شود، آیا آن روز که من را درمان کرده است و او پاسخ می‌دهد «تا جایی که می‌داند، من در حال حاضر، ذهنم بنا به دلیلی قانع‌کننده درگیر داستان فردی است که اتومبیلش را نزد مکانیک می‌برد. وقتی باز می‌گردد تا اتومبیلش را ببرد، مکانیک به او می‌گوید: «ما نتوانستیم ترمزهای اتومبیلتان را تعمیر کنیم، اما صدای بوقش را بلندتر کردیم!» آیا این داستان طنز، معمای وجودی ما را به طور

خلاصه بیان نمی‌کند؟ معمایی که می‌توانیم به آن بخندیم و درعین حال گریه کنیم: «بهترین کاری که از دستتان برمی‌آید انجام دهید، وصله پینه کنید، ادامه دهید. ما نمی‌توانیم مشکل شما را حل کنیم، اما از شما می‌خواهیم بهترین توانایی خود را شکوفا نمایید.»

لذا، مجموعه افکار گردآوری شده در این کتاب به گونه‌ای طراحی شده است که فکر خواننده را به تحرک درآورد، و احتمالاً جهت‌های فکری، اولویت‌ها و ارزش‌های او را تغییر دهد. عاقل تر شدن یا به لحاظ فکری متعادل شدن یا حتی مفید شدن شما برای جامعه، برای من منافع مقررهای ندارد. اگر متوجه شوید رفتار بخصوصی هستی‌د که برایتان مؤثر واقع می‌شود، برای دیگران نیز مفید واقع می‌شود، به هر قیمتی شده آن را حفظ کنید. ما به این جهان نیامده‌ایم تا با دیگران همسو باشیم. استدلال باشیم یا الگویی برای دیگران باشیم. ما به اینجا آمده‌ایم تا غیرعادی، متفاوت و شاید عجیب باشیم، شاید به اینجا آمده‌ایم تا فقط قطعه کوچکی وجود خود را به جهان بیفزاییم، قطعه ناهمگن خودمان، خویشن‌های نخراشیده خود را به طرح موزائیکی کنیم. هستی اضافه کنیم. همانطور که خداوند مقرر کرده، ما اینجا هستیم تا هر چه بیشتر خودمان باشیم. ما هم باید از سگفروشی از ظهور خویشن‌های متکثرمان که همواره در جهان حلول می‌کند، مشارکت می‌کند و متحیر می‌کند، لذت ببریم. من به دنبال جلب موافقت خواننده با فهرست یا نتیجه‌گیری‌هایم نیستم، اما از شما می‌خواهم روی زندگی خود تأمل کنید و خودتان فهرستی در این رابطه تهیه کنید. این کار به خوبی

ثابت می‌کند وقتی ما از حقایق زندگی‌های خودمان صحبت می‌کنیم، از حقایق زندگی‌های دیگران نیز سخن خواهیم گفت. و به این ترتیب، در می‌یابیم، اجتماع نامرئی که اغلب ما در آن مشارکت داریم، در حقیقت اجتماعی از تبعیدی‌هاست. همه ما تبعیدی هستیم، چه بدانیم یا نه، در میان ما چه کسی واقعاً احساس می‌کند پیوندی حیاتی با چهار نظام عظیم و پر رمز و راز جهان هستی یعنی؛ کیهان، طبیعت، قبیله و خویشان دارد؟ ما به عنوان یک تمدن غربی از اوایل قرن چهاردهم، عصر تصورات آورانته^۱ از جهانی سه طبقه، جهان علت/ معلول/ نتیجه/ ذات مقدس/ دنیوی با قید طول و عرض قابل درک روح، با افسوس عرصه‌های مهم جهان هستی ارتباط مؤثری نداشته‌ایم. از آن زمان، این ارتباط تا حد زیادی از بین رفته و ما را با گسستگی، بدن‌نگی و تبعید به مثابه واقعیت رایج زندگی‌مان به حال خود گذاشته است. بله هستند بسیاری از افراد که به دنبال حقیقت می‌گردند و آن را فریاد می‌زنند، که این حاصل درک نسبی آنها از تصورات ذهنی است، اما هیجان آنها اعترافی قدیمی را فاش می‌کند، مبنی بر اینکه اشتیاق، دفاعی در برابر تردید است، و تردید، به مثابه نقطه مقابل سرکوب شدن، تجربه می‌شود. آنها که عمیقاً تحت تأثیر نیاز به سرکوب تردید، ابهام و تضاد هستند، دچار اشتیاق، هیجان، ترس و بنیادگرایی‌های گوناگون می‌شوند. این قسم مردمان به طور حتم بر اندیشه‌های نگران‌کننده ذکر شده در این کتاب خرده خواهند گرفت.

لذا، کتاب حاضر برای کسانی نگاشته شده است که در حقیقت تبعیدی بودنشان تردید دارند. انسان دنیای مدرن به دلیل از

بین رفتن پیوندهای ارتباطی اسطوره‌ای این چهار نظام رمز و راز، به سمت خویش گرایش دارد، احترام گذاشتن به تفکر فردی و بازیابی اقتدار شخصی به منظور یافتن راهی خلاقانه برای کشف رمز و راز عصر ما. در دورانی که جهان همچنان در سیطره عظمت خدایان قدیمی بود، یا زمانی که قدرت‌های گرز و تاج هنوز تأثیرگذار بودند، فرد نیازی به تفکر نداشت. او با اسطوره زندگی می‌کرد. وقتی فرد ارتباط با جهان معنوی را تجربه می‌کند، در آن غوطه‌ور می‌شود و همزمان به آن خدمت می‌کند. وقتی احساس می‌کنیم با فضای معنوی ارتباط نداریم، یا با اشیای تلاش می‌کنیم پیوند قدیمی را احیاء کنیم، یا به سوی فریادها، اعتراضات، تحریفات فرهنگ محبوب کشیده می‌شویم، و یا از بحران معنوی می‌پریم و به درون خویش پناه می‌بریم - و یا اینکه دچار اختلال روانی می‌شویم و یا به مفهومی درونی دست پیدا می‌کنیم و این امری است که باید به آن پرداخت. بنا به نظریات کارل گوستاو یونگ روانکاوی مدرن در نتیجه افول اسطوره‌شناسی قبیله‌ای، ضرورت پیدا کرد. در حال حاضر، ما مجبوریم به درون خویش بگردیم، جایی که هنوز هم نمادهای قدرتمند در آن پدیدار می‌شوند و در طول تاریخ بر قبایل، جادوگرها و پیامبران ظهور می‌کردند. بنا به قانونی که می‌گوید: وقتی خدایان را به صورت بنیان‌های زنده، قدرتمند انرژی تجربه و احساس نکنیم، آنگاه آنها را بیرون از خود جست و جو خواهیم کرد و چه بسا به خواست خود در تملک چنین مفاهیم مقدسی درآییم، یا اینکه آنها را در قالب اختلال جسمی یا آسیب‌شناسی روانی، به درونمان سوق دهیم. خرد پویای ما پرسش‌ها، تصاویر و رفتارهایی را مطرح می‌کند که شاید

آنها را دنبال کنیم یا نکنیم و شاید به آنها احترام بگذاریم یا نگذاریم. همان طور که یونگ در خاطراتش تحت عنوان خاطرات، رؤیاهای تفکرات^۱، اشاره کرده است، زندگی ما را با پرسش‌هایی مواجه می‌سازد و خود ما یک پرسش هستیم. چنانچه طی یک گفتگوی متقاعدکننده از مشاهده و پاسخ گفتن به پرسش‌هایی که از درونمان برمی‌خیزند، باز بمانیم، آنگاه این پرسش‌ها و پاسخ‌های بی‌بهره از توجه، و سطحی‌نگرانه ما به صورت خودگردان به عملکرد خود ادامه خواهند داد، و زندگی ناحیه‌آگاه به تفکر و تصادفی را برای ما رقم خواهند زد. لذا، ...بیا بیا برای یک لحظه با هم بیاندیشیم، و ببینیم چه چیزی بیشترین اهمیت را دارد، چه چیزی واقعا اهمیت دارد و سپس، به روش متمایز رشگت‌انگیز خود، همگام با یکدیگر در سفر زندگی پیش برویم.

ای مسافران در مسیر خود پیش برید! - زم نیست
به سوی گذشته فرار کنید،

یا به سوی زندگی‌های بی‌تفاوت یا هر آینه‌ای گام بردارید ...
لازم نیست خوب سفر کنید،
فقط به سفر ادامه دهید.

جیم - جیس

هوستون، تگزاس / ۲۰۰۸